

ساختار قدرت در خانواده و بازنمایی آن در قصه‌های عامیانه فارس

الهه چیت‌سازی^۱* کاووس حسن‌لی^۲

(دریافت: ۱۳۹۷/۷/۱۶ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱)

چکیده

از میان انواع مختلف ادبیات شفاهی، قصه و افسانه به دلیل داشتن درون‌مایه غنی قابلیت بررسی خاستگاه و جلوه‌های مردم‌شناختی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ... را دارد. برخی جامعه‌شناسان بر این باورند که دانسته‌هایشان درباره نهاد خانواده در گذشته ایران بسیار ناچیز است؛ بنابراین داستان به‌ویژه داستان‌های عامیانه می‌تواند روشنگر بخش‌هایی از زندگی اجتماعی گذشته باشد که از چشم جامعه‌شناسان دور مانده است. یکی از موضوعات مورد توجه در مطالعات جامعه‌شناسی در نهاد خانواده، موضوع قدرت است. شناخت شیوه‌های توزیع قدرت در خانواده در دوره‌های گذشته نشان‌دهنده بسیاری از تحولات اجتماعی است. در این مقاله ساختار قدرت، شیوه‌های اعمال آن و نوع مقاومت در برابر قدرت و همچنین منابع تولید قدرت در روابط خانوادگی در ۹۳ قصه عامیانه به روایت فارس به شیوه تحلیل محتوا بررسی شده است با این هدف که روشن شود ساختار قدرت در خانواده در قصه‌های عامیانه چگونه است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد ساختار قدرت در خانواده سلطه‌گرایانه و بیشتر از نوع سلطه پدر در ارتباط با فرزند است. در روابط زن و مرد علاوه بر تسلط، ارتباط صمیمی و مشروع دیده می‌شود که زنان بر اساس ایدئولوژی‌های سنتی، قدرت مرد را حتی در روابط صمیمی می‌پذیرند. شیوه‌های

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، مربی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

* chitsazi9910@yahoo.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز.

اعمال قدرت بیشتر مجبورسازی، اما نوع مقاومت به‌ویژه مقاومت دختران در برابر سلطه، فعالانه و مقاومت پسران در ارتباط با پدر به دلایلی منفعلانه است. در میان منابع تولید قدرت در خانواده باورهای جنسیتی، منابع اقتصادی- اجتماعی، درایت به‌ویژه درایت فرزند و حيله بیشترین سهم را دارند.

واژه‌های کلیدی: قصه‌های عامیانه، خانواده، قدرت، ساختار قدرت.

۱. مقدمه

پژوهش در ژرف‌ساخت آثار ادبی، می‌تواند نگرش و جهان‌بینی انسان گذشته و معاصر را در هر سرزمینی آشکار سازد. قصه‌ها و افسانه‌ها تصویرهایی از زندگی مردم زمانه، ارتباط میان افراد و مناسبات خانوادگی و خویشاوندی را به زبانی ساده یا نمادین بیان می‌کنند. در بررسی قصه‌های عامیانه، این پرسش ایجاد می‌شود که آیا قصه‌ها تنها موضوعات و مناسبات باستانی و کهن را انعکاس می‌دهند یا می‌توانند مسائل دوران متأخر را بازگو کنند؟ جوزف کمپیل^۱ معتقد است در بازگویی‌های مجدد و بی‌شماری که از قصه‌های سنتی صورت می‌گیرد اغلب تصاویر ثانویه‌ای برای عناصری که به دلایل متفاوت بی‌معنا شده‌اند، ابداع می‌شود. به عقیده او قصه‌ها هم از گذشته‌های دور، هم از زمان حاضر و از اصل و ریشه انسان سخن می‌گویند (بیات، ۱۳۸۹: ۱۰۷). بر این اساس و با توجه به بررسی‌های انجام‌شده باید افزود الگوهای ساختار موجود در روایت‌های حاضر از قصه‌های عامیانه، هم واقعیت‌های سخت و تلخ زندگی را نشان می‌دهند و هم رؤیاها و خواسته‌های شخصیت‌ها را منعکس می‌کنند.

زرین‌کوب در پاسخ به این پرسش که چرا قصه‌ها و افسانه‌ها واقعی‌تر و مطمئن‌تر از تاریخ می‌توانند افکار، عقاید و روحیات یک ملت را بازگو کنند، می‌گوید: «چون هم از واقعیت‌های زنده و موجود حکایت دارند و هم در بیان احوال گذشته مردم، کمتر از تاریخ دستخوش اغراض مورخان گشته‌اند» (زرین‌کوب، ۱۳۵۱: ۳۱). برای مثال خانواده یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون دستخوش تغییر شده است. تأثیر دگرگونی‌های اجتماعی - سیاسی جوامع بر نهادهای اجتماعی انکارنشده است و خانواده از این تأثیر مستثنا نبوده است. خانواده و اشکال

مختلف آن با پیشینه‌ای به درازنای تاریخ، موضوعی است که در ادبیات کهن و ادبیات معاصر فارسی به گونه‌های مختلف بازتاب یافته است.

تحول خانواده در دوران جدید با صنعتی شدن اروپای غربی آغاز شد. تغییر عمده‌ای که در جریان این تحولات در خانواده روی داد، تضعیف نظام پدرسالاری بود که به دنبال آن قدرت مرد و زن در خانواده دگرگون شد (بهنام، ۱۳۵۰: ۵). در پی این تحول نقش زنان به مراتب بیش از نقش مردان تغییر کرد، به گونه‌ای که تغییر نقش جنسیت با تغییر نوع فعالیت و وظایف زن در جامعه مترادف شد (محمدی، ۱۳۹۵: ۱).

با توجه به آنچه گفته شد در این مقاله ساختار قدرت در خانواده و چگونگی بازنمایی آن در روابط خانوادگی در قصه‌های عامیانه فارسی، بررسی می‌شود تا به دو پرسش زیر پاسخ داده شود:

۱. ساختار قدرت در خانواده و شیوه‌های اعمال آن در قصه‌های عامیانه

چگونه است؟

۲. کدام منابع، قدرت را در خانواده تولید می‌کنند؟

۲. مبانی نظری

۲-۱. قدرت

قدرت از مفاهیم پرکاربرد در تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی است. قدرت در معنای عام توانایی کنترل اعمال سایر افراد خلاف میلشان تعریف می‌شود. در جامعه‌شناسی از مشهورترین گرایش‌های نظری، نگاه ماکس وبر^۲ به قدرت است. از نظر وبر، قدرت با سلطه ارتباط برقرار می‌کند؛ زیرا بر دو رکن عمده یعنی «تحمیل اراده» و «مقاومت شخص دیگر» استوار است (نبوی، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۳)؛ با وجود این، دو ویژگی تحمیل و سلطه لازمه تمام گونه‌های قدرت نیست.

مفهوم قدرت در بستر گفتمان‌های متفاوت، معانی متعدد یافته است؛ اما در این مقاله با توجه به رابطه میان اعضا در خانواده مفهوم وبر از قدرت موردتوجه قرار می‌گیرد و انواع قدرت در موارد زیر بررسی می‌شود:

۱. قدرت پاداش.

۲. قدرت تنبیه و مجازات با زور و اجبار.

۳. قدرت اقناع و مجاب‌سازی .

۲-۲. قدرت در خانواده

قدرت در خانواده نوعی مطالعه موقعیت زنان و مردان در خانه، تغییر در تقسیم اقتدار خانواده و نشانه‌ای از دگرگونی اجتماعی به‌ویژه در نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی در سطح کلان است (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۵۵). بسیاری از محققان توافقی بر مفهوم قدرت در خانواده ندارند؛ لیکن صرف‌نظر از اختلافات موجود، وجه تصمیم‌گیری را مبنای این بررسی قرار داده‌اند. وقتی پرسیده می‌شود چه کسی اعمال قدرت می‌کند این امر متوجه تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲: ۳۱). جامعه‌شناسان نظیر بوئرمِن^۳، بلاد^۴ و ایسوان^۵ الگوی ساختار خانواده را بر مبنای اینکه چه کسی تصمیم‌های مهم و سرنوشت‌ساز را در خانواده می‌گیرد به انواع مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند (همان، ۳۱-۳۴). در این مقاله با توجه به نوع روابط خانواده همچنین قدرت در تصمیم‌گیری چهار الگوی زیر معرفی می‌شود:

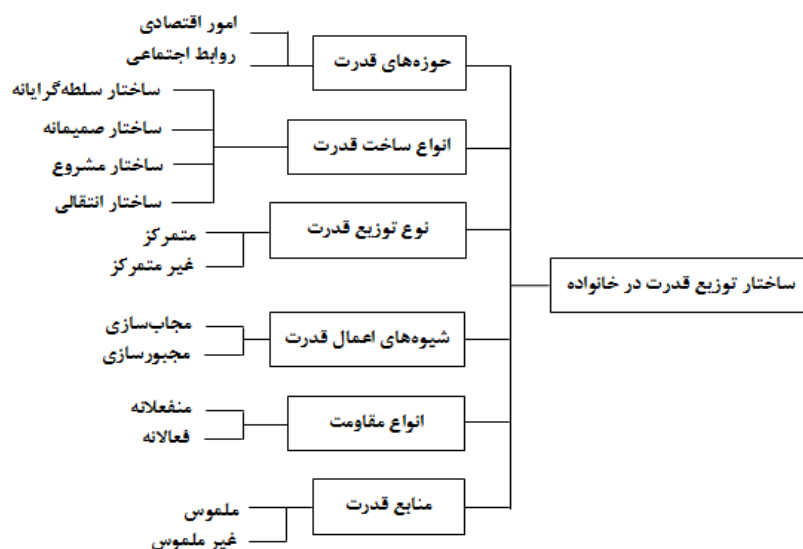
۱. مرد مسلط.

۲. زن مسلط

۳. اشتراک مساعی زن و شوهر.

۴. فرزند مسلط.

با توجه به مباحث مطرح‌شده در مقدمه، نمودار شماره ۱، طرح کلی تحقیق را ارائه می‌دهد. گفتنی است این نمودار دریافتی ترکیبی از تقسیمات مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) و محمدی (۱۳۹۵) در حوزه ساختار قدرت در خانواده است که در نهایت با توجه به چگونگی نمود آن در قصه‌های عامیانه با تغییرات جزئی به دست آمده است.



نمودار ۱: ساختار توزیع قدرت در خانواده

۳. پیشینه پژوهش

این مقاله دارای سه موضوع اصلی است. تحقیقات گسترده‌ای دربارهٔ تک‌تک این مباحث از جمله خانواده و توزیع قدرت انجام شده است. آنچه موردنظر این نوشته است بررسی ساختار قدرت در خانواده در قصه‌های عامیانهٔ فارس است که برخی پژوهش‌ها از بعضی نظرات به آن پیوند می‌یابد؛ از جمله:

اسعدی (۱۳۸۹) موضوع خانواده را در *قابوس‌نامه* بررسی کرده است. به گفتهٔ او خانواده در *قابوس‌نامه* پدرمحور است و نقش مادر بسیار کم‌رنگ است. عاملی رضایی (۱۳۹۱) در بررسی و تحلیل سیمای خانواده در رمان فارسی از ابتدا تا دههٔ ۵۰، به این نتیجه رسیده است که نویسندگان در قالب خانواده، سیمای اجتماع را ترسیم می‌کنند. عاملی رضایی (۱۳۹۲) همچنین نهاد خانواده را در هفت رمان دههٔ شصت بررسی کرده است. او معتقد است که در این رمان‌ها، روابط و مناسبات خانوادگی به‌عنوان مضمون اصلی مطرح نشده است. عاملی رضایی (۱۳۹۳) جنگ و بازتاب مسائل ناشی از آن را در روابط خانوادگی تحلیل کرده است. همچنین وی (۱۳۹۷) روابط اعضای خانواده را در ۲۲ رمان فارسی، در سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۹۰ بررسی کرده است. او در هیچ‌یک از

پژوهش‌ها به بررسی سلسله مراتب قدرت و چگونگی توزیع آن در روابط خانوادگی نپرداخته است. شریف‌نسب و فخاری (۱۳۹۴) مفهوم قدرت را بر اساس نظریات فوکو در ۴ داستان عامیانه بررسی کرده‌اند. قدرت در این داستان‌ها در میان تمام افراد جامعه و نه در یک نهاد خاص مانند خانواده، بررسی شده است. مرادی و همکاران (۱۳۹۵) در تحلیل پنج رمان بر اساس نظریه بازنمایی به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به تحولات صورت گرفته در دو دهه ۴۰ و ۸۰، نقطه مشترکی میان خانواده‌ها وجود دارد و آن روابط پرتنش میان اعضا و در نتیجه فروپاشی بنیان خانواده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از پژوهش‌ها، روابط میان اعضای خانواده بر اساس مفهوم قدرت و چگونگی توزیع آن بررسی نشده است.

۴. روش تحقیق

در این مقاله از روش متداول در تحقیق توصیفی - تحلیلی یعنی تحلیل محتوا استفاده شده است. در ابتدا مجموعه‌های مکتوب قصه‌های عامیانه فارس جمع‌آوری شد. برخی از این مجموعه‌ها توسط افراد صاحب نام در حوزه فرهنگ عامه فارس از جمله انجوی شیرازی و ابوالقاسم فقیری گردآوری شده است. بیشتر این مجموعه‌ها با نظارت بنیاد فارس‌شناسی چاپ شده است. روش گردآوری قصه‌ها روشی علمی است که به گفته مؤلفان بیشتر از طریق مصاحبه با روایت‌کنندگان به دست آمده است. بیشتر قصه‌ها دارای شناسنامه هستند؛ یعنی نام راوی، سن، شغل و محل روایت قید شده است. پس از آن ۲۹۷ قصه از این مجموعه‌ها مطالعه و ۹۳ قصه غیرتکراری انتخاب شد. قصه‌هایی که تقریباً تمام ملاک‌های لازم در ارتباط با موضوع مقاله را دارند؛ از جمله: داشتن شخصیت‌های انسانی، واقعی بودن قصه‌ها، داشتن خانواده از هر نوع با حضور اعضا همچنین سلسله‌مراتب قدرت در روابط خانوادگی به گونه‌ای که بازگوکننده مناسبات خانوادگی در گذشته باشد و تحولات و تفاوت‌های موجود را با دوره معاصر نشان دهد. در نهایت، مؤلفه‌های لازم در حوزه جامعه‌شناسی خانواده و ساختار قدرت در این نهاد در ۹۳ قصه با ۱۱۶ خانواده بررسی و تحلیل شده است. مجموعه قصه‌های بررسی شده و همچنین تعداد قصه از هر مجموعه در این مقاله به ترتیب عبارت‌اند از:

مجموعه سه جلدی قصه‌های مردم فارس از ابوالقاسم فقیری (۴۳ قصه)، مجموعه چهار جلدی قصه‌های ایرانی از انجوی شیرازی (۱۰ قصه به روایت فارس)، قصه‌های مردم کازرون از محسن پزشکیان (۱۰ قصه)، افسانه‌ها و قصه‌های مردم کوهمره سرخی از سعید حسام‌پور و عظیم جبار (۷ قصه)، افسانه‌های ایرانی از همایون صادقی (۷ قصه)، مجموعه دو جلدی قصه‌های فارس از حسین آزاده (۵ قصه)، فرهنگنامه زرقان از محمدجعفر ملک‌زاده (۴ قصه)، دختر شاه پریون از اعظم صرافان (۴ قصه) و افسانه‌های گمشده از محمدجواد شریف‌زاده (۳ قصه).

۵. ساختار قدرت در خانواده

منظور از ساختار قدرت در خانواده، شکل روابط قدرت میان زن و مرد است که با دو بُعد قدرت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و شیوه تقسیم‌کار بین زن و مرد ارزیابی می‌شود. در این مقاله ساخت قدرت با توجه به چهار مؤلفه نوع توزیع قدرت (متمرکز و غیرمتمرکز)، شیوه‌های اعمال قدرت (مجبورسازی و مجبورسازی)، نگرش اعضا به رابطه (راضی یا ناراضی)، انواع مقاومت (فعالانه و منفعلانه)، به سه ساختار تقسیم می‌شود:

۱. ساختار سلطه‌گرایانه، ۲. ساختار صمیمانه، ۳. ساختار انتقال قدرت
- نویسندگان مقاله بر اساس توزیع قدرت در خانواده، دو ساختار کلان شماره ۱ و ۲ را به عنوان ساختار اصلی و شماره ۳ را به عنوان ساختار فرعی در ۶ الگوی به‌دست آمده از مطالعات خود در این داستان‌ها بررسی کرده‌اند.

۵-۱. ساختار سلطه‌گرایانه

در ساختار سلطه‌گرایانه، معمولاً قدرت در دست عضوی از اعضای خانواده متمرکز است و دیگر اعضا در برابر آن یا مقاومت می‌کنند یا آن را می‌پذیرند. این عضو می‌تواند پدر، مادر یا فرزند باشد. قدرت می‌تواند به نفع تمام اعضای خانواده یا برای یک شخص استفاده شود.

در تحقیقات انجام‌شده معمولاً به قدرت زن یا مرد و یا اشتراک آن دو پرداخته شده

است و ردپایی از فرزند و قدرت او دیده نمی‌شود؛ در حالی که فرزند در خانواده ایرانی حضوری کاملاً فعال دارد. برخی علت آن را تقلید و نسخه‌برداری از مطالعات انجام‌شده در امریکا و دیگر کشورهای غربی می‌دانند. این نکته را می‌توان در آسیب‌شناسی مطالعات قدرت در نهاد خانواده مورد توجه قرار داد.

با توجه به روابط میان اعضا در تصمیم‌گیری‌های اساسی، همچنین شیوه‌های اعمال قدرت در خانواده در قصه‌های عامیانه شش الگو را می‌توان بازشناخت:

۱. قدرت مستقلانه پدر و مادر.
۲. قدرت مشارکتی پدر و مادر.
۳. مرد مسلط در ارتباط با زن.
۴. زن مسلط در ارتباط با شوهر.
۵. فرزند مسلط در ارتباط با والدین.
۶. فردی غیر از همسر.

۵-۱-۱. قدرت مستقلانه پدر و مادر

نوع قدرتی که در این رابطه میان والدین و فرزندان اعمال می‌شود «اعمال زور» است. پدر یا مادر (زن پدر) به عنوان سلطه‌گر با آزار فیزیکی و اجبار، قدرت را اعمال می‌کنند. الگوی شماره ۱ بیشترین تعداد را در قصه‌های عامیانه داراست. پدر در این داستان‌ها که معمولاً پادشاه و یا دارای مشاغل پردرآمد است هرگونه تصمیمی در خصوص فرزند به‌ویژه دختر می‌گیرد؛ برای نمونه در داستان «سه درویش»، دختر خود را بدون موافقت به پسر مورد علاقه خود (خود پدر) می‌دهد و یا در داستان «پادشاه گلیمه گوش» دختر را به پسری واگذار می‌کند که در شرطی از او باخته است. در این داستان‌ها دختران منفعل و نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند و طبق سنت دیرینه داستان‌های ایرانی به‌عنوان ابزاری جهت پیشبرد اهداف مردان به کار گرفته می‌شوند. گاهی پدر، خود به دختر پیشنهاد ازدواج می‌دهد؛ مثلاً «داستان‌های پی‌سوز» و «شاهزاده و دختر و پادشاه». یا در داستان‌های «حاجی حسن و قاضی» و «قصه گل بهار»، پدر به دلیل تهمت‌های ناروا از طرف قاضی و زن پدر به دختر، بدون پیگیری حقیقت، دستور قتل دختر را صادر

می‌کند. در این موارد با وجود اینکه پدر به دختر بسیار علاقه‌مند است؛ اما حیثیت خود را بر علاقه ترجیح می‌دهد و از غلام خود می‌خواهد دختر را بکشد. غلام که نمی‌تواند این کار را انجام دهد به جای فرزند، کبوتر، سمبل (پاکی و بی‌گناهی) یا سگ، نماد (وفاداری) را می‌کشد.

در خصوص دلایل فرزندگشی پدر و مادر در داستان‌های فارس باید افزود پدر، دختر را گاه به دلایل حیثیتی داستان‌های «حاجی حسن و قاضی» و «قصه گل بهار» و گاه به دلیل نپذیرفتن اندیشه‌های مردسالارانه داستان «پادشاه و گیسو بانو» می‌کشد؛ اما فرزندگشی مادر، گاه به دلیل حسادت به دختر و گاه به دلیل علاقه زیاد به شوهر دوم است که در نهایت فرزند خود را می‌کشد؛ مثلاً داستان «خانم ناری». این در حالی است که در داستان‌های بررسی شده یک مورد پدرگشی به دلیل ظلم به دختر در داستان «پادشاه و دختر» و سه مورد مادرگشی به دلیل خیانت به همسر و فرزند در داستان‌های «مرغ دوست»، «کا احمدک»، «کاگدول و برادر کچل» و «خانم ناری» دیده شد.

در میان ۹۳ داستان، ۱۱۶ خانواده دارای قدرت در روابط خانوادگی هستند. در این میان ۸۷ خانواده دارای ساختار سلطه‌گرایانه‌اند. در این ساختار، سلطه‌پذیر در برابر قدرت به دو شیوه مقاومت می‌کند:

الف - سلطه‌گرایی با مقاومت منفعلانه

در نوع مقاومت منفعلانه، اعضای خانواده چون جرئت مبارزه علنی ندارند، به صورت غیرمستقیم با رفتارهایی چون: غرزدن، نافرمانی کردن، شکایت کردن از وضع موجود نزد خویشاوندان، در برابر سلطه‌گر واکنش نشان می‌دهند.

در داستان‌های عامیانه، قدرت در ارتباط با دختران با زور و اجبار، اما برای پسران به دلیل انتخاب شدن در جانشینی پدر همچنین باور به اقتدار جنس مذکر، با اقتناع، مجاب‌سازی و پاداش اعمال می‌شود. از ۳۷ داستان با ساختار سلطه‌گرایانه پدر و مادر در ارتباط با فرزند، در ۱۱ داستان پسر حضور دارد که جز دو مورد، داستان‌های «مرغ دوست» و «کره سیاه»، در بقیه موارد پسر در برابر سلطه پدر و مادر به‌ویژه پدر، مقاومت نمی‌کند و سلطه را می‌پذیرد؛ مثلاً در داستان‌های «کوسه»، «مرغ زرد»، «پسران

پادشاه» و «هفت برادر» پسر خواسته خود را به پدر اعلام می‌کند. پدر در صورتی موافقت می‌کند که یا برای او کاری انجام دهد یا طی سفری، توانمندی خود را اثبات کند. علت سکوت پسر در برابر پدر را علاوه بر داشتن خیال جانشینی، می‌توان پذیرش اقتدار پدر به عنوان قدرت برتر دانست. همچنین باید افزود در داستان‌های عامیانه پسر در خانواده معمولاً با پدر و کمتر با مادر و زن پدر روبه‌رو می‌شود؛ در غیر این صورت فعالانه در برابر آن‌ها مقاومت می‌کند؛ این در حالی است که زن پدر در بیشتر موارد با دختر مقابل می‌شود و به دلیل همراهی پدر با او همچنین عدم حضور فعال پدر در خانه با سکوت دختر مواجه می‌شود؛ مثلاً در داستان «دختر ماه و ستاره»، زن پدر، دختر شوهر را آزار می‌دهد، در حالی که پدر نه مخالفت می‌کند و نه در جریان رابطه قرار می‌گیرد؛ اما وجود نمادین گاو در زیر ساخت این روایت سبب برجسته‌سازی قدرت مادر در دفاع از فرزند در مقابل نامادری همچنین شخصیت دوگانه نامادری نسبت به فرزند شوهر و فرزند خود می‌شود.

ب- سلطه‌گرایی با مقاومت فعالانه

در این الگو، عامل قدرت برای حفظ سلطه، تلاش می‌کند؛ اما با مقاومت فعالانه سلطه‌پذیر مواجه می‌شود. این ساختار با تنش در درازمدت همراه است. ارسطو معتقد است قدرت فکری و ذهنی از آن فرمانروایان (صاحبان قدرت) و قدرت جسمی به فرمانبران و زیردستان تعلق دارد (رهبری، ۱۳۸۵: ۱۲۳)؛ این در حالی است که در قصه‌های عامیانه، قدرت سلطه‌پذیر با درایت و قدرت سلطه‌گر بیشتر با خشونت اعمال می‌شود. در این ساختار معمولاً در ابتدا مقاومت دیده نمی‌شود. سلطه‌پذیر اجبار و زورگویی را تحمل می‌کند؛ اما با گذر زمان، مقاومت در برابر سلطه را آغاز می‌کند و تا پایان ادامه می‌دهد. در این داستان‌ها مقاومت فرزندان در برابر پدر و زن پدر به شکل‌های مختلف انجام می‌شود؛ از جمله خلاف فرامین پدر عمل کردن در داستان «تک نوشت»، رفتن به سفر «تمور بازرگان» و «لیاقت»، کمک خواستن از مادر «دختر شاه حلب»، همراه شدن دختر با خواستگار «مُغُل دختر»، «کره سیاه» و «خوابی که تعبیر شد» و فرار از خانه در داستان‌های «مرغ سعادت»، «آهوی لنگ»، «سُرْخه چهل گیسو»، «دختر و پادشاه»، «کره

سیاه» و «پی سوز و شاهزاده». در دو داستان «پی سوز و شاهزاده» و «دختر و پادشاه»، پدر پس از مرگ همسر، به وصیت او عمل می‌کند که انگشتر، کفش یا انگویش به دست هر دختری اندازه باشد با او ازدواج کند. پدر در این دو داستان پس از جست‌وجوی فرد مورد نظر و نیافتن او، به دختر خود که این وضعیت را دارد، پیشنهاد ازدواج می‌دهد. دختر در ابتدا مخالفت می‌کند حتی با دلایل شرعی موفق به راضی کردن پدر نمی‌شود، در نهایت از خانه فرار می‌کند. این داستان‌ها نشان‌دهنده سرنوشت ناخواسته و تلخی است که دختر به دلیل خودخواهی و حماقت پدر به آن دچار می‌شود و در نهایت فرار او از خانه را می‌توان نوعی مبارزه با اندیشه مردسالارانه تعبیر کرد.

در ۳۷ داستان با ساختار سلطه‌گرایانه مستقل پدر و مادر در ارتباط با فرزند، در ۱۸ داستان، مقاومت فعالانه در برابر سلطه از طرف دختر صورت می‌گیرد. در این داستان‌ها دختران تصویری مطیع و منفعل از خود ندارند؛ مثلاً در داستان «دختر پادشاه... گیسو بانو»، پدر با طرح یک پرسش و دریافت پاسخی خلاف نظر خود، دستور می‌دهد دختر را بکشند؛ اما وزیر او را در بیابان رها می‌کند. دختر بدون اظهار عجز و ناتوانی، با فراهم کردن مقدمات لازم از جمله پنهان کردن جواهرات میان گیسوان خود، خانه را ترک می‌کند. با گذشت زمان در پی تصمیمات عاقلانه، مجدد به دربار باز می‌گردد و درستی پاسخ خود را به پدر ثابت می‌کند. در این داستان‌ها با وجود اینکه سلطه‌پذیر، پیروز است؛ اما جنگ فرسایشی قدرت میان اعضای خانواده ایجاد می‌شود. هر چند این وضعیت، رشد شخصیت فرزندان را به دنبال دارد؛ اما آن‌ها از این رابطه ناراضی و تنها برای اثبات بی‌گناهی خود و نشان دادن برابری زن و مرد مجدد به خانه بازمی‌گردند.

۵-۱-۲. قدرت مشارکتی پدر و مادر (در ارتباط با فرزند)

زن و شوهر در تصمیم‌های مهم که در ارتباط با فرزندان گرفته می‌شود به راه‌حل مشترک می‌رسند؛ از جمله ازدواج فرزندان. آن‌ها گاهی با ازدواج فرزند با فرد مورد علاقه‌اش که معمولاً دختر یا پسرعمو یا فردی غیر از طبقه اجتماعی خودشان است مخالفت می‌کنند؛ مثلاً در داستان «سیفو و نسو» فرزندان در برابر مخالفت پدر و مادر سکوت می‌کنند؛ اما در داستان «پاک‌دل»، دختر و پسر فرار می‌کنند و به شهر دیگر

می‌روند. بر عکس در داستان «پی‌سوز طلا»، پدر و مادر، فرزند را مجبور می‌کنند با یکی از دخترعموهایش ازدواج کند؛ اما پسر مقاومت کرده، با فرد مورد علاقه خود ازدواج می‌کند.

تصمیم مشترک در این خانواده‌ها علاوه بر ازدواج فرزند، به کشتن فرزند در داستان «کااحمدک»، فروش فرزند «تک نوشت»، تغییر محل زندگی «یا خدای برازجان»، تغییر شغل «رمل انداز»، مسائل مالی و ترک خانه پدری «لیلی و مجنون» خلاصه می‌شود.

۳-۱-۵. مرد مسلط در ارتباط با زن

در جوامع سنتی از زنان انتظار می‌رود نسبت به مردان مطیع باشند؛ در نتیجه تصور اقتدارگرایی شوهر و تصور زن از نقش فرمانبرانه خود شکل می‌گیرد؛ مثلاً در داستان «حاجی راست و درست»، زن از تمام خواسته‌های خود حتی خوردن غذای دلخواه در دوران بارداری به دلیل خساست مرد خودداری می‌کند یا در داستان «جگر بسّم به گهواره»، زن به دلیل نازایی و نگرانی از تبعات آن از جمله: افتادن از چشم همسر، طعنه‌های اطرافیان، طلاق و گاه ازدواج مجدد شوهر دست به اقداماتی می‌زند. او در نبود شوهر، در ظاهر خود را باردار نشان می‌دهد به طوری که همسایگان بارداری او را می‌پذیرند. در نهایت، با نذر و دعا و تلاش برای یافتن فرزندی بی‌سرپرست زندگی خود را حفظ می‌کند.

در این داستان‌ها کنش و واکنش شخصیت‌ها در باورهای سنتی ریشه دارد. درحقیقت، کشمکش و تقابل، میان دو اندیشه فرماندهی و فرمان‌بری است. آنجا که زن به عنوان فرمان‌بر، با تدبیر در برابر مرد قد علم می‌کند می‌کوشد تا از حق خود دفاع و قابلیت و توانایی خود را اثبات کند و در بیشتر موارد این تقابل به نفع زن به پایان می‌رسد.

۴-۱-۵. زن مسلط در ارتباط با شوهر

زنان مسلط در داستان‌های عامیانه خلاف مردان که با تصور اقتدارگرانه در خانواده حکمرانی می‌کنند، بدون اعتقاد به باورهای جنسیتی همچنین آگاهی از حقوق خود با درایت و گاه با حيله در برابر مردان مقاومت می‌کنند؛ مثلاً در دو داستان «ملا ترسوک»

و «مردی که از روباه می‌ترسید»، زنان با بیرون کردن شوهر از خانه، رفتار آن‌ها را تغییر می‌دهند، به گونه‌ای که این تحول سبب انتقال قدرت از زن به مرد می‌شود؛ با وجود این، زنان در هر دو داستان از این تغییر راضی هستند یا در داستان «رمل انداز»، زن، شوهر فقیر خود را با شیوه‌های مستقیم (گریه کردن، قهر کردن) و غیرمستقیم (تهدیدهای روحی از جمله درخواست طلاق) وادار می‌کند تا رمل انداز پادشاه شود؛ هر چند مرد در این زمینه تخصصی ندارد؛ اما اصرار زن سبب می‌شود به این کار تن دهد. در پاره‌ای از داستان‌ها اختلافات میان زن و مرد یک دلیل قدیمی و همیشگی دارد که از رابطه پرتنش میان عروس و مادر شوهر، عروس و خواهر شوهر نشئت می‌گیرد؛ مثلاً در داستان «رمضونعلی جون»، عروس به مادرشوهر فرمان می‌دهد و چون مقاومت در برابر او منفعلانه است خود را پیروز میدان می‌بیند؛ اما درنهایت با ثابت شدن حيله‌های زن، شوهر او را طلاق می‌دهد.

در خصوص ارتباط سلطه‌گرایی زن و شوهر نسبت به یکدیگر باید افزود این ارتباط بیشتر در خانواده‌هایی از طبقات متوسط و پایین جامعه رواج دارد و نه در خانواده‌های خاص. شاید از دلایل آن بتوان به کم‌رنگ و یا حاشیه‌ای بودن نقش زن در خانواده‌های خاص و همچنین تفاوت مشکلات موجود در این خانواده‌ها با خانواده‌های خاص اشاره کرد.

۵-۱-۵. فرزند مسلط

در ۹۳ داستان بررسی شده ۱۷ داستان دارای ساختار فرزند مسلط است. در ۱۳ مورد، اختلاف فرزند (دختر و پسر) با والدین تنها مسئله ازدواج با شخص موردعلاقه است و در ۴ مورد به مسائل دیگر چون: ادامه دادن پیشه دشوار پدر، ترک خانه به دلیل برخی کمبودها و نااهل بودن پسر مربوط می‌شود. سلطه‌پذیر در این داستان‌ها مادر است که در نبود پدر با رفتارهای خردمندانه، در برابر فرزند مقاومت می‌کند؛ اما نه مقاومت همراه با تنش؛ مثلاً در داستان «خان قلی و جان قلی» مادر با فرزند عصیان‌گر مدارا می‌کند یا در داستان «میرشکار احمد» و «اسب چوبی» مادرخواست فرزند را خلاف میل خود می‌پذیرد.

در داستان‌هایی که فرزند برای ازدواج با فرد موردعلاقه خود پافشاری می‌کند پسر موفق می‌شود والدین را راضی کند. او پیشنهاد ازدواج با دخترانی می‌دهد که از طبقات پایین جامعه هستند یا برعکس از طبقات خاص. داستان‌های «پری چهل گیسو»، «پسر کاکل‌زری، دختر گیسو عنبری» و «دختر و شتر طلا» این گونه‌اند. در این داستان‌ها پدر خلاف میل خود، پیشنهاد پسر را می‌پذیرد. این ازدواج با تمام مشکلاتی که پیش رو دارد معمولاً به سرانجامی نیک ختم می‌شود. در این میان تنها به دو داستان «اسب سفید» و «نور داغ داغ» می‌توان اشاره کرد که ازدواج به دلیل اختلافات طبقاتی به جدایی ختم می‌شود. گاهی پسر به والدین که معمولاً تنها مادر (خانواده ناقص) حضور دارد پیشنهاد ازدواج با دختری از طبقات خاص می‌دهد که با مخالفت پدر دختر به دلیل اختلاف طبقاتی روبه‌رو می‌شود؛ اما سرانجام، به خواسته خود دست می‌یابد. برای نمونه به داستان «علی کچل» می‌توان اشاره کرد.

دختر در جلب رضایت پدر برای ازدواج با فرد موردعلاقه با همراهی دیگران و درایت خود، موفق می‌شود. از دلایل مخالفت پدر، به عدم شناخت اولیه خواستگار، اختلافات طبقاتی، در پاره‌ای موارد علاقه بیش‌ازحد به دختر می‌توان اشاره کرد. این مسئله در داستان‌های «مُغُل دختر»، «دختر شاه حلب»، «ملک ابراهیم و فتنه خونریز»، «پری چهل گیسو» و... دیده می‌شود.

در ۱۷ داستان از مجموعه داستان‌های بررسی شده با محوریت سلطه فرزند، مقاومت والدین بی‌نتیجه است. تفاوت شیوه‌های اعمال قدرت پسر و دختر در ارتباط با والدین قابل توجه است. این تفاوت بیشتر از نگرش سنتی جامعه نسبت به جنس نشئت می‌گیرد. فرزند پسر برای به‌دست آوردن رضایت والدین معمولاً با اجبار و با رفتارهای کلامی و تهدیدآمیز ازجمله: ترک خانه برای همیشه آن‌ها را قانع می‌کند. درنهایت، پدر و مادر خلاف میل خود، درخواست او را می‌پذیرند؛ اما اختلاف دختر با والدین، بیشتر به مسئله ازدواج او که مسئله‌ای سرنوشت‌ساز است مربوط می‌شود. از آنجا که دختر در جامعه سنتی و مردسالار تنها از طریق ازدواج هویتی اجتماعی می‌یابد ناچار می‌شود خردمندانه و با واسطه یاریگر پدر را مجاب کند و به مقصود خود دست یابد. حتی گاهی خود فرارسیدن زمان ازدواج را گوشزد می‌کند و این گونه از اختیار و آزادی خود حمایت می‌کند.

۵-۱-۶. فردی غیر از همسر

قدرت در خانواده همیشه میان زن، شوهر و فرزندان تقسیم نمی‌شود. گاهی دیده می‌شود اشخاصی غیر از افراد خانواده مانند مادرشوهر، مادرزن، خواهر و برادر مدیریت زندگی را به دست دارند تا جایی که روابط میان زن و شوهر، توسط آن‌ها پیش‌بینی می‌شود؛ البته تعداد چنین خانواده‌هایی در داستان‌های عامیانه کم است. مهم‌ترین دلیل آن را می‌توان هسته‌ای شدن و استقلال خانواده‌ها و همچنین نبودن روابط خویشاوندی میان خانواده‌ها دانست.

در میان ۹۳ داستان بررسی شده، مرکزیت قدرت در ۵ داستان به دست فردی غیر از افراد خانواده است؛ مثلاً داستان «شماره داره و زَرمه نداره» فرد قدرتمند مادرشوهر است. او با زور و اجبار همراه با تنبیه فیزیکی مثل کتک زدن، کار کشیدن از عروس روابط را متشنج می‌سازد. مقاومت عروس در برابر سلطه‌گر تنها به غر زدن، شکایت کردن به همسر و درد دل کردن با آشنایان محدود می‌شود. در نهایت، عروس با همراهی یکی از دوستان، مادر شوهر را مغلوب و شوهر را راضی می‌کند. در خصوص حضور مادر-شوهر به عنوان نیروی برتر در این خانواده‌ها که معمولاً خانواده‌ای ناقص هستند و پدر (پدرشوهر) حضور ندارد، باید افزود با توجه به باورهای سنتی علاقه مادر به فرزند پسر نسبت به دختر همچنین حسادت مادر به عروس با این تفکر که وجود او سبب کم‌رنگ شدن ارتباط او با پسر می‌شود به این دلیل رابطه‌ای پرتنش در این خانواده‌ها ایجاد می‌شود و عروس قادر به حل این مشکل نیست، مگر اینکه بتواند شوهر را با خود همراه کند؛ مثلاً داستان «سبز قبا بی‌دل هوا». در غیر این صورت با توسل به دیگران مادرشوهر را از زندگی خود حذف می‌کند در داستان «شماره داره و زَرمه نداره».

جدول ۱: میزان سلطه در ۶ الگوی بررسی شده در ساختار سلطه گرایانه

۶ الگو به ترتیب میزان سلطه	تعداد خانواده	درصد
۱- الگوی سلطه مستقلانه پدر و مادر	۳۷	۴۱/۵۷
۲- الگوی سلطه فرزند مسلط در ارتباط با والدین	۱۷	۱۹/۱۰
۳- الگوی سلطه مرد مسلط در ارتباط با همسر	۱۱	۱۲/۳۵
۴- الگوی سلطه زن مسلط در ارتباط با شوهر	۹	۱۰/۱۱
۵- الگوی سلطه اشتراکی پدر و مادر	۱۰	۱۱/۲۳
۶- الگوی سلطه فردی غیر از همسر	۵	۵/۶
	۸۹	۱۰۰/۱

جدول شماره ۱، نشان می دهد در ساختار سلطه گرایانه، الگوی اول بیشترین تعداد را داراست. از این تعداد در ۲۷ خانواده که بیشتر از خانواده خاص و پردرآمد هستند سلطه از جانب پدر و در ۱۰ خانواده از طبقات ضعیف و متوسط، سلطه از جانب مادر و زن پدر اعمال می شود. همان طور که گفته شد در این الگو سلطه بیشتر از جانب پدر و در ارتباط با دختر دیده می شود. از آنجا که دختر اندیشه های مردسالار را نمی پذیرد در بیشتر موارد فعالانه در برابر قدرت مقاومت می کند. پس از آن، الگوی شماره ۲ بیشترین تعداد را دارد که گویای قدرت فرزند در روابط خانوادگی است. از این تعداد در ۱۳ مورد سلطه از آن پسر است. بنابراین در داستان های عامیانه فارس بیشترین سلطه پدر و مادر بر دختران و بیشترین مقاومت نیز از سوی آن ها صورت می گیرد؛ در حالی که بیشترین سلطه فرزند در ارتباط با والدین از سوی پسران اعمال می شود.

۲-۵. ساختار صمیمانه

در این ساختار، قدرت در خانواده وجود دارد، کامل منتفی نمی شود؛ اما به حداقل می رسد (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۲). در ارتباط میان زن و شوهر رفتارهایی چون دوست داشتن، احترام گذاشتن، خردمندانه نظر خود را به نفع جمع بیان کردن دیده می شود. نوع توزیع قدرت در این ساختار غیرمتمرکز (برابر) و در خدمت رابطه است.

از ۱۱۶ خانواده در ۹۳ داستان، ۲۷ خانواده دارای ساختار صمیمانه هستند. در ۳۷/۰۳

درصد این خانواده‌ها در ابتدا ازدواج خلاف نظر والدین صورت گرفته است که دختر و پسر پس از ازدواج، خانواده‌هایی با ساختار صمیمانه تشکیل می‌دهند. برای نمونه به داستان‌های «پی‌سوز و شاهزاده»، «کره سیاه»، «مُعل دختر»، «خوابی که تعبیر شد»، «تُک نوشت» و ... می‌توان اشاره کرد.

در ۲۷ خانواده با ساختار صمیمانه ۶۲/۹۶ درصد خانواده‌ها به طبقات متوسط و ضعیف اختصاص دارند. تفاوت این خانواده‌ها با خانواده‌های خاص در این است که تصمیمات زن و شوهر، حول محور مسائلی متفاوت و عام‌تر از مسائل خانواده‌های خاص می‌گردد. همچنین، حضور زن در این خانواده‌ها پررنگ و فعال‌تر است؛ برای نمونه در داستان «گیس‌بریده»، زن و مرد فقیری با فرزند خود روزگار را به‌سختی می‌گذرانند؛ به‌گونه‌ای که مرد از خانواده خود شرمگین است. گاهی از شرمندگی به‌جای خانه، پشت در خانه می‌خوابد؛ با وجود این، اهل خانه هرگز معترض نیستند. زن، شوهر را تشویق می‌کند به شهری دیگر دنبال کار برود. هر دو با تحمل سختی‌های فراوان، بالاخره روزگارشان سامان می‌یابد.

در داستان «دختری که از دهانش گل می‌ریخت»، مردی به‌دلیل ورشکستگی و کمک ندیدن از خویشاوندان، به همراه خانواده شهر را ترک می‌کند. در این مدت سختی‌های فراوانی متحمل می‌شوند؛ اما با یاری یکدیگر بر مشکلات پیروز می‌شوند.

ساختار صمیمانه در قصه‌های عامیانه فارسی نشان می‌دهد هرچند زنان در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی دارای استقلال نیستند؛ اما نقش آن‌ها به واقعیت نقش زن در خانواده نزدیک است. همچنین خلاف نظر مارزلف (۱۳۷۶: ۴۵)، درباره زن در قصه‌های ایرانی، زن در قصه‌های فارسی به‌ویژه در طبقات اجتماعی متوسط و ضعیف، حضوری مثبت و فعال در کنار دیگر اعضای خانواده دارد. زن نه تنها از اوضاع دشوار زندگی نمی‌گریزد؛ بلکه با هوشیاری به کمک مرد می‌شتابد و حتی گاهی نسبت به مرد فعال‌تر و سرنوشت‌سازتر است.

۵-۳. ساختار انتقال قدرت

در این ساختار، نوع رابطه تغییر می‌کند. این تغییر ناشی از بحرانی است که به دلایل مختلف از جمله: طلاق، مرگ، غلبه بر ترس، تحمل سختی‌ها، خیانت و ... اتفاق می‌افتد.

در داستان‌های عامیانه، انتقال قدرت در خانواده میان اعضای حاضر به‌ویژه زن و شوهر رخ می‌دهد. در برخی، قدرت در ابتدا در دست پدر است که با گذشت زمان به فرزندان منتقل می‌شود. راویان به گذشت زمان با عبارت «پس از سال‌ها یا سال‌های سال گذشت» اشاره می‌کنند. در برخی از داستان‌ها فرزندان بعد از سال‌ها مجدداً به خانه که به هر دلیل آن را ترک کرده بودند، بازمی‌گردند و پدر یا زن پدر را مغلوب می‌کنند و قدرت را از آن خود می‌سازند. این ساختار در داستان‌های «قصه یک لالایی»، «حاجی حسن و قاضی»، «پادشاه ... گیسو بانو»، «مرغ دوست»، «قصه دختر دُرگر»، «ملک محمد پسر ملک جمشید»، «دختر و شتر طلا» و ... دیده می‌شود.

ساختار انتقالی، ساختار مشترک تعدادی از داستان‌های عامیانه است. در این داستان‌ها گاه قدرت، مجدداً بازمی‌گردد و گاه کامل به فرد دیگر منتقل می‌شود؛ برای نمونه در داستان‌های «شماره داره، وزمه نداره»، «نمک دیزی»، «کلاقوزی»، «تمور بازرگان»، «قصه دقیانوس»، «ملا ترسوک»، «مردی که از روباه می‌ترسید»، «کاکا سیاه»، «پی‌سوز طلا»، «دختر ماه و ستاره» به‌دلیل نوع مقاومت سلطه‌پذیر، قدرت دستخوش تغییر می‌شود و داستان با ساختاری دیگر به پایان می‌رسد.

در داستان «دقیانوس»، دقیانوس به دنبال زنی رازدار می‌گردد؛ از آنجا که با زنانی که ازدواج می‌کند دارای چنین خصلتی نیستند آن‌ها را طلاق می‌دهد. سرانجام، با زنی ازدواج می‌کند که بعد از امتحانات مکرر و تحمل سختی‌های فراوان، رازدار بودنش به شوهر ثابت می‌شود. از آن پس قدرت به زن منتقل می‌شود به‌طوری که شوهر غلام حلقه‌به‌گوش همسر می‌شود. زن این قدرت را با درایت و هوشیاری خود به‌دست می‌آورد.

در داستان «ملا ترسوک»، در ابتدا قدرت به‌دلیل ضعف مرد در دست زن است؛ اما در پایان با تدبیر زن، شوهر متحول شده، قدرت را در اختیار می‌گیرد. زن که از این تغییر خرسند است ساختار نابرابر خانواده را به ساختاری صمیمانه تبدیل می‌کند.

در دو داستان «کلاقوزی» و «نمک دیزی» زن از سادگی شوهر سوءاستفاده می‌کند یا او را به کارهای سخت وامی‌دارد یا به او خیانت می‌کند. در نهایت، مرد به یاری دیگران، زن را مغلوب می‌سازد. این داستان‌ها نشان می‌دهند که با وجود نظام سنتی

مردسالار در خانواده‌های ایرانی، زنان همچنان به مردانی با شخصیت قدرتمند علاقه دارند. در غیر این صورت یا چشم به مردان دیگر دارند و یا زندگی را بر شوهران خود دشوار می‌سازند

جدول شماره ۱، نشان می‌دهد در ساختار سلطه‌گرایانه، الگوی اول بیشترین تعداد را داراست. از این تعداد در ۲۷ خانواده که بیشتر از خانواده خاص و پردرآمد هستند سلطه از جانب پدر و در ۱۰ خانواده از طبقات ضعیف و متوسط، سلطه از جانب مادر و زن پدر اعمال می‌شود. همان‌طور که گفته شد در این الگو سلطه بیشتر از جانب پدر و در ارتباط با دختر دیده می‌شود. از آنجا که دختر اندیشه‌های مردسالار را نمی‌پذیرد در بیشتر موارد فعالانه در برابر قدرت مقاومت می‌کند. پس از آن، الگوی شماره ۲ بیشترین تعداد را دارد که گویای قدرت فرزند در روابط خانوادگی است. از این تعداد در ۱۳ مورد سلطه از آن پسر است. بنابراین در داستان‌های عامیانه فارس بیشترین سلطه پدر و مادر بر دختران و بیشترین مقاومت نیز از سوی آن‌ها صورت می‌گیرد؛ در حالی که بیشترین سلطه فرزند در ارتباط با والدین از سوی پسران اعمال می‌شود.

۵-۲. ساختار صمیمانه

در این ساختار، قدرت در خانواده وجود دارد، کامل منتفی نمی‌شود؛ اما به حداقل می‌رسد (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۲). در ارتباط میان زن و شوهر رفتارهایی چون دوست داشتن، احترام گذاشتن، خردمندانه نظر خود را به نفع جمع بیان کردن دیده می‌شود. نوع توزیع قدرت در این ساختار غیرمتمرکز (برابر) و در خدمت رابطه است. از ۱۱۶ خانواده در ۹۳ داستان، ۲۷ خانواده دارای ساختار صمیمانه هستند. در ۳۷/۰۳ درصد این خانواده‌ها در ابتدا ازدواج خلاف نظر والدین صورت گرفته است که دختر و پسر پس از ازدواج، خانواده‌هایی با ساختار صمیمانه تشکیل می‌دهند. برای نمونه به داستان‌های «پی‌سوز و شاهزاده»، «کره سیاه»، «مُغُل دختر»، «خوابی که تعبیر شد»، «تُک نوشت» و ... می‌توان اشاره کرد.

در ۲۷ خانواده با ساختار صمیمانه ۶۲/۹۶ درصد خانواده‌ها به طبقات متوسط و ضعیف اختصاص دارند. تفاوت این خانواده‌ها با خانواده‌های خاص در این است که

تصمیمات زن و شوهر، حول محور مسائلی متفاوت و عام‌تر از مسائل خانواده‌های خاص می‌گردد. همچنین، حضور زن در این خانواده‌ها پررنگ و فعال‌تر است؛ برای نمونه در داستان «گیس‌بریده»، زن و مرد فقیری با فرزند خود روزگار را به‌سختی می‌گذرانند؛ به‌گونه‌ای که مرد از خانواده خود شرمگین است. گاهی از شرمندگی به‌جای خانه، پشت در خانه می‌خوابد؛ با وجود این، اهل خانه هرگز معترض نیستند. زن، شوهر را تشویق می‌کند به شهری دیگر دنبال کار برود. هر دو با تحمل سختی‌های فراوان، بالاخره روزگارشان سامان می‌یابد.

در داستان «دختری که از دهانش گل می‌ریخت»، مردی به‌دلیل ورشکستگی و کمک ندیدن از خویشاوندان، به همراه خانواده شهر را ترک می‌کند. در این مدت سختی‌های فراوانی متحمل می‌شوند؛ اما با یاری یکدیگر بر مشکلات پیروز می‌شوند.

ساختار صمیمانه در قصه‌های عامیانه فارس نشان می‌دهد هرچند زنان در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی دارای استقلال نیستند؛ اما نقش آن‌ها به واقعیت نقش زن در خانواده نزدیک است. همچنین خلاف نظر مارزلف (۱۳۷۶: ۴۵)، درباره زن در قصه‌های ایرانی، زن در قصه‌های فارس به‌ویژه در طبقات اجتماعی متوسط و ضعیف، حضوری مثبت و فعال در کنار دیگر اعضای خانواده دارد. زن نه تنها از اوضاع دشوار زندگی نمی‌گریزد؛ بلکه با هوشیاری به کمک مرد می‌شتابد و حتی گاهی نسبت به مرد فعال‌تر و سرنوشت‌سازتر است.

۳-۵. ساختار انتقال قدرت

در این ساختار، نوع رابطه تغییر می‌کند. این تغییر ناشی از بحرانی است که به دلایل مختلف از جمله: طلاق، مرگ، غلبه بر ترس، تحمل سختی‌ها، خیانت و... اتفاق می‌افتد. در داستان‌های عامیانه، انتقال قدرت در خانواده میان اعضای حاضر به‌ویژه زن و شوهر رخ می‌دهد. در برخی، قدرت در ابتدا در دست پدر است که با گذشت زمان به فرزندان منتقل می‌شود. راویان به گذشت زمان با عبارت «پس از سال‌ها یا سال‌های سال گذشت» اشاره می‌کنند. در برخی از داستان‌ها فرزندان بعد از سال‌ها مجدد به خانه که به هر دلیل آن را ترک کرده بودند، باز می‌گردند و پدر یا زن پدر را مغلوب می‌کنند و قدرت را از آن خود می‌سازند. این ساختار در داستان‌های «قصه یک لالایی»، «حاجی

حسن و قاضی»، «پادشاه ... گیسو بانو»، «مرغ دوست»، «قصه دختر دُرگر»، «ملک محمد پسر ملک جمشید»، «دختر و شتر طلا» و ... دیده می‌شود.

ساختار انتقالی، ساختار مشترک تعدادی از داستان‌های عامیانه است. در این داستان‌ها گاه قدرت، مجدد بازمی‌گردد و گاه کامل به فرد دیگر منتقل می‌شود؛ برای نمونه در داستان‌های «شماره داره، وزمه نداره»، «نمک دیزی»، «کلاقوزی»، «تمور بازرگان»، «قصه دقیانوس»، «ملا ترسوک»، «مردی که از روباه می‌ترسید»، «کاکا سیاه»، «پی‌سوز طلا»، «دختر ماه و ستاره» به دلیل نوع مقاومت سلطه‌پذیر، قدرت دستخوش تغییر می‌شود و داستان با ساختاری دیگر به پایان می‌رسد.

در داستان «دقیانوس»، دقیانوس به دنبال زنی رازدار می‌گردد؛ از آنجا که با زنانی که ازدواج می‌کند دارای چنین خصلتی نیستند آن‌ها را طلاق می‌دهد. سرانجام، با زنی ازدواج می‌کند که بعد از امتحانات مکرر و تحمل سختی‌های فراوان، رازدار بودنش به شوهر ثابت می‌شود. از آن پس قدرت به زن منتقل می‌شود به طوری که شوهر غلام حلقه‌به‌گوش همسر می‌شود. زن این قدرت را با درایت و هوشیاری خود به دست می‌آورد.

در داستان «ملا ترسوک»، در ابتدا قدرت به دلیل ضعف مرد در دست زن است؛ اما در پایان با تدبیر زن، شوهر متحول شده، قدرت را در اختیار می‌گیرد. زن که از این تغییر خرسند است ساختار نابرابر خانواده را به ساختاری صمیمانه تبدیل می‌کند.

در دو داستان «کلاقوزی» و «نمک دیزی» زن از سادگی شوهر سوءاستفاده می‌کند یا او را به کارهای سخت وامی‌دارد یا به او خیانت می‌کند. در نهایت، مرد به یاری دیگران، زن را مغلوب می‌سازد. این داستان‌ها نشان می‌دهند که با وجود نظام سنتی مردسالار در خانواده‌های ایرانی، زنان همچنان به مردانی با شخصیت قدرتمند علاقه دارند. در غیر این صورت یا چشم به مردان دیگر دارند و یا زندگی را بر شوهران خود دشوار می‌سازند.

جدول ۲: ساختار قدرت در خانواده

ساختار قدرت	فراوانی (خانواده)	درصد
ساختار سلطه‌گرایانه	۸۹	۷۶ / ۷۲۴
ساختار صمیمانه	۲۷	۲۳ / ۲۷۵
جمع کل	۱۱۶	۱۰۰ /

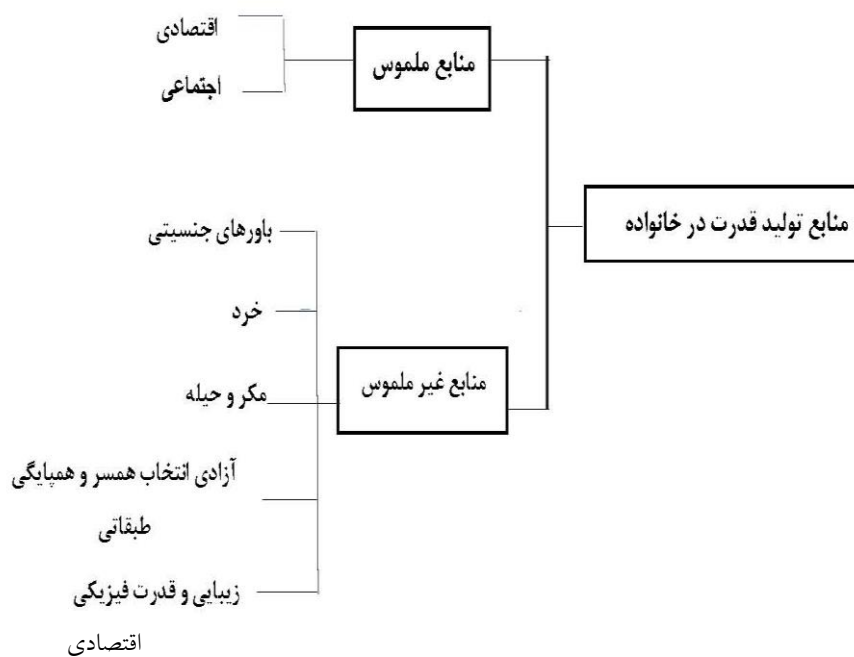
جدول ۳: شیوه‌های اعمال قدرت

شیوه‌های اعمال قدرت	فراوانی	درصد
مجبورسازی	۵۹	۶۳ / ۴۴
مجاب‌سازی	۱۵	۱۶ / ۱۲
بینابین	۱۹	۲۰ / ۴۳
جمع کل	۹۳	۱۰۰ /

جدول شماره ۲ و ۳ حاکی از سلطه‌گرایانه بودن قدرت در روابط خانوادگی در ۹۳ قصه عامیانه فارس است. قدرت در دست هر یک اعضا که باشد با اجبار اعمال می‌شود. همچنین رفتارهای کلامی و غیرکلامی گویای نارضایتی دیگر اعضا به‌ویژه زنان از رابطه است.

۶. منابع تولید قدرت در خانواده

بر اساس تئوری منابع هر چه فرد منابع بیشتری در اختیار داشته باشد از قدرت بیشتری برخوردار است. پژوهشگران بر اساس دو نظریه منابع و مبادله بر سه منبع درآمد، اشتغال و تحصیلات تمرکز می‌کنند. در داستان‌های بررسی شده دو منبع درآمد و شغل، از عوامل اصلی تولید قدرت محسوب می‌شوند و از آنجا که عامل سواد، نقش ندارد خرد جایگزین سواد می‌شود. در این مقاله جز دو منبع شغل و درآمد، دیگر منابع دریافتی متفاوت از این پژوهش است که در نمودار ۲ در دو نوع ملموس و غیرملموس (به ترتیب میزان تأثیر) نشان داده می‌شود.



نمودار ۲: منابع تولید قدرت در خانواده

منابع مالی و منزلت اجتماعی در خانواده به‌ویژه خانواده‌های خاص (پادشاهان، وزرا و امرا) و پردرآمد که ۴۶/۲۳ درصد خانواده‌ها را شامل می‌شوند از منابع قدرت به‌شمار می‌روند؛ به‌گونه‌ای که استقلال مالی را برای مرد و وابستگی مالی را برای زن رقم می‌زنند و در کنار دیگر منابع غیرملموس ازجمله باورهای جنسیتی، ساختار پدرسالار را در خانواده‌های ایرانی نشان می‌دهند. برخی صاحب‌نظران باورهای جنسیتی را به‌عنوان اولین عامل غیر دموکرات شدن ساختار خانواده (عنایت و سروش، ۱۳۸۸: ۱۰۸؛ مهدوی و صبور، ۱۳۸۲: ۵۹) و برخی دیگر، عوامل عینی (منابع در دسترس) و عوامل ذهنی را به‌صورت مشترک، منبع قدرت در خانواده می‌دانند (گروسی، ۱۳۸۷: ۱۸). نگرش‌هایی چون تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به همسر، برادر، نسبت به خواهر و مادر همچنین تصویر زن از نقش فرمانبرانه خود، عواملی برای تبدیل شدن مرد به قدرت برتر

به‌شمار می‌روند. برای نمونه داستان‌های «حاجی حسن و قاضی»، «دختر پادشاه» و «خانم ناری» سکوت دختر را در برابر تصمیم ناعادلانه پدر نشان می‌دهند یا برعکس داستان‌های «پی‌سوز و شاهزاده»، «دختر و پادشاه» و «تموربازان» نشان از مقاومت فعالانه دختر در برابر پدر دارد. در داستان «علی بونه‌گیر»، مرد با تصمیمات غیرمنصفانه و رفتارهای قلدرمآبانه، زندگی را پرتنش می‌سازد؛ اما زن با درایت در برابر شوهر مقاومت می‌کند و به قدرت او خاتمه می‌دهد. ارسطو قدرت ناشی از فکر را قدرت برتر و قدرت مادی و فیزیکی را قدرت فروتر می‌داند (رهبری، ۱۳۸۵: ۱۲۲). بر این اساس در روابط خانوادگی در داستان‌های عامیانه باید از خرد به‌عنوان یکی از مؤثرترین منابع قدرت برای اعضا به‌ویژه زنان یاد کرد. داستان‌های «خوابی که تعبیر شد»، «تُک نوشت»، «امیر زن است نه مرد است»، «پی‌سوز طلا»، «دختر و شتر طلا»، «شاه صنم و غریب»، «لیاقت»، «دختر خیاط و پسر پادشاه»، «دختر دُرگر» و ... این مطلب را نشان می‌دهند. در این داستان‌ها تقابل میان قهرمان و ضدقهرمان و درنهایت پیروزی قهرمان (که بیشتر زن است) سبب برجسته‌سازی زیرکی و هوش به‌عنوان عاملی برای پیروزی زن در برابر مرد می‌شود.

مکر و حيله از ديگر منابعی است که شخص برای حفظ قدرت و رسیدن به مقاصد خود از آن بهره می‌گیرد؛ مثلاً در داستان «دختر ماه و ستاره»، معلم مکتب‌خانه علاقه‌مند است ازدواج کند با مکر و حيله، شاگرد ساده‌دل را فریب می‌دهد تا با کشتن مادر و راضی کردن پدر، زن پدر او شود یا در داستان‌های «مرغ دوست»، «نمک دیزی» و «پیر کلوک‌سوز» زن با حيله از سادگی شوهر سوءاستفاده و به او خیانت می‌کند. در داستان‌های «هفت برادر» و «پسر کاکل زری، دختر گیس عنبری» برادران یا خواهران به‌دلیل حسادت به یکدیگر از جمله به فرزند کوچک که معمولاً عاقل‌تر از بقیه توصیف می‌شود تلاش می‌کنند با حيله او را از گردونه قدرت خارج کنند. در این موارد فرزند کوچک با بهره‌گیری از درایت و یاری افراد باتجربه، شایستگی خود را ثابت می‌کند. هرچند در داستان‌های بررسی‌شده به‌کرات مردان فریبکار دیده می‌شوند، با وجود این همچنان تعداد زنان حيله‌گر بیش از مردان است؛ برای نمونه از مجموع داستان‌ها در ۲۵ داستان، حيله‌گری در ۱۷ مورد صفت زنان و ۸ مورد به مردان اختصاص دارد.

مزداپور در بیان چرایی مکر زنان می‌گوید: «زن، محدود و وابسته به مرد است و بی او از عرصه کار و نام به دور می‌افتد و برای رهیدن از بن‌بست باید به چیزی چنگ زند که مکر زنانه نام دارد» (مزداپور، ۱۳۷۴: ۵۶). این عقیده شاید تا حدودی قابل قبول باشد؛ اما باید افزود مکر زنانه همیشه کنشی نیست؛ بلکه گاه واکنشی است در پاسخ به نابرابری‌ها. گاه زنان هوش و ذکاوتی بیش از مردان دارند و در پاسخ به بی‌عدالتی‌ها با توسل به مکر زنانه از آن‌ها انتقام می‌گیرند. برای نمونه به دو داستان «دختر دُرگر» و «دختر خیاط و پسر پادشاه» می‌توان اشاره کرد. زنان در این دو داستان، توسط شوهر به بند کشیده می‌شوند؛ ولی با خرد و حيله مرد را شکست می‌دهند.

گفتنی است سه منبع خرد، حيله و باورهای جنسیتی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. در داستان‌هایی که ایدئولوژی‌های جنسیتی، منبع قدرت مرد به‌شمار می‌رود نیروی خرد همراه با حيله، زن را از سلطه مرد خارج می‌کند؛ برای نمونه در داستان «تمور بازرگان»، پادشاهی صبحگاه پسر را می‌بوسد و آب دهانش را روی صورت دختر می‌اندازد. دختر رفتار ناعادلانه پدر را که ناشی از برتر دانستن پسر نسبت به دختر است تحمل نمی‌کند. به پدر پیشنهاد می‌دهد دو فرزندش را امتحان کند تا برتری هر یک ثابت شود. پدر مقداری پول به هر دو می‌دهد و آن‌ها را راهی سفر می‌کند. در این سفر دختر با پوشش مردانه به تجارت می‌پردازد. او پس از مدتی در مرتبه یک بازرگان موفق و پسر به‌عنوان غلام او، نزد پدر بازمی‌گردد. در این داستان دختر با دانایی به پدر ثابت می‌کند که شایستگی و لیاقت ارتباطی به جنس ندارد.

مشارکت در انتخاب همسر از منابعی است که تعدیل قدرت در روابط خانوادگی را موجب می‌شود. زنان و مردان به‌ویژه زنانی که در خانواده پدری حق انتخاب همسر داشته باشند، پس از ازدواج، معمولاً از خانواده‌ای با ساختار متقارن برخوردار خواهند بود. در داستان‌های بررسی‌شده این مشارکت معمولاً در خانواده‌های خاص نمود می‌یابد. برای نمونه به داستان‌های «مُغل دختر»، «کره سیاه»، «هفت برادران»، «دختر شاه حلب»، «شاه‌عباس» و ... می‌توان اشاره کرد؛ ولی در ازدواج‌های ناهمگن مثلاً در داستان «اسب سفید» هرچند علاقه دلیل انتخاب دختر است؛ اما اختلافات طبقاتی را از بین نمی‌برد. در نتیجه، قدرت مرد کم نمی‌شود به‌طوری‌که دختر نمی‌تواند رابطه را تا پایان

ادامه دهد. در نهایت زندگی از هم پاشیده می‌شود.

به‌عنوان آخرین منبع به زیبایی به‌ویژه زیبایی زن می‌توان اشاره کرد. در داستان‌های عامیانه معمولاً زیبایی در ازدواج‌هایی که بین طبقات ناهمگن شاهزادگان و فقرا انجام می‌شود ملاک عمده انتخاب به‌شمار می‌رود؛ هر چند این ویژگی سبب انتخاب و ایجاد وابستگی عاطفی مرد به زن می‌شود؛ اما قدرت مرد را منتفی نمی‌کند. داستان‌های «هفت دختر»، «دختر ماه و ستاره»، «آهوک»، «سنگ صبور» و... این گونه‌اند. در ازدواج‌هایی که در طبقات متوسط یا پایین جامعه صورت می‌گیرد صفات اخلاقی و روحی ملاک انتخاب زن و مرد به‌شمار می‌رود. توصیف مکرر قهرمان با صفات اخلاقی نشان می‌دهد در فرهنگ فارس اخلاق بیش از ظاهر مورد نظر عامه مردم است. حتی در خانواده‌های خاص قهرمانان به‌ویژه زنان از توجه به ویژگی‌های اخلاقی و روحی غافل نیستند. این نکته در داستان‌های «علی کچل»، «امیر زن است نه مرد است»، «پسر میرشکار احمد»، «لیلی و مجنون»، «خوابی که تعبیر شد»، «شاه صنم و غریب» و... که مربوط به خانواده در همه اقشار جامعه است به خوبی نشان داده می‌شود.

۷. نتیجه

خانواده و روابط خانوادگی آینه‌ای است که روابط جامعه بزرگ‌تر را منعکس می‌سازد؛ از این رو روابط همسران نه تنها متأثر از وضعیتی است که در آن قرار می‌گیرند؛ بلکه نمایشگر آن نیز هست. پرداختن به موضوع خانواده به‌ویژه در ایران که با توجه به تحولات صورت‌گرفته در این نهاد، همچنان دارای نظامی مردسالار و سنتی است اهمیت بسیاری دارد. نحوه توزیع قدرت در خانواده در تعاملات میان اعضا، شکل‌گیری شخصیت فرزندان همچنین انسجام و پایداری خانواده مؤثر است. در این پژوهش ساختار قدرت در خانواده و چگونگی آن در قصه‌های عامیانه فارس بررسی شد. محققان وجه تصمیم‌گیری را در روابط خانوادگی ملاک سنجش قدرت در خانواده قرار می‌دهند. در این پژوهش نویسندگان با توجه به نوع روابط خانوادگی در ۹۳ داستان با ۱۱۶ خانواده از مجموعه قصه‌های عامیانه فارس، الگوی تصمیم‌گیری را به چهار نوع: مرد مسلط، زن مسلط، فرزند مسلط و اشتراک زن و مرد تقسیم کرده‌اند.

همچنین با توجه به اینکه ساختار قدرت در خانواده دارای سه بُعد میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری (اقتصادی، اجتماعی و تربیتی)، ساخت روابط قدرت و شیوه اعمال آن است، در این پژوهش هر سه مورد بررسی شد.

در ۱۱۶ خانواده، ۳۸ مورد، پدر تصمیم‌گیرنده است. تصمیمات پدر در خانواده‌های خاص بیشتر درباره فرزند و در خانواده‌های متوسط و ضعیف علاوه بر فرزند در موارد دیگری چون: تأمین مخارج زندگی، طلاق و ازدواج مجدد به علت فوت همسر گرفته می‌شود. حضور مادر در خانواده‌های خاص بسیار کم‌رنگ است و روابط خانوادگی منحصر به پدر و فرزند می‌شود. عدم حضور مادر به‌ویژه در خانواده‌های خاص، می‌تواند نشان از پایان دوره مادرتباری باشد؛ علاوه بر این، در هر عصری که زنان در کارهای اجتماعی شرکت می‌کردند و در زندگی روزمره دخالت بیشتری داشتند در نتیجه در داستان‌ها نیز اهمیت بیشتری می‌یافتند (راوندی، ۱۳۴۰: ۶۶۰). حضور مادر در خانواده‌های متوسط و ضعیف، پررنگ‌تر و به همان نسبت در این خانواده‌ها حضور فرزند کم‌رنگ‌تر از خانواده‌های خاص است. در ۲۲ خانواده از این طبقه، تصمیمات مادر در خانواده‌های ناقص (بدون پدر) درباره شغل و ازدواج فرزند و در ارتباط با شوهر در مواردی چون: تغییر شغل، تغییر مکان زندگی، اخراج مرد از خانه برای آگاه کردن او به قابلیت‌های مردانه خود یا خلاص شدن از آزارهای او گرفته می‌شود. گفتنی است تصمیم اساسی درباره فرزند در همه طبقات اجتماعی بیش از همه به موضوع ازدواج اختصاص دارد. این موضوع نشان‌دهنده اهمیت ازدواج از دیدگاه خانواده ایرانی به‌ویژه برای دختران است. در ۳۷ خانواده، تصمیمات مثبت یا منفی با اشتراک زن و شوهر گرفته می‌شود. اشتراک مساعی میان زن و شوهر بیشتر در طبقات پایین اجتماع صورت می‌گیرد که مهم‌ترین دلیل آن حضور فعال مادر(زن) در خانواده است.

به‌طور کلی تصمیم در این خانواده‌ها ۳۴/۲۳ درصد توسط پدر (مرد)، ۱۸/۹۶ درصد توسط مادر (زن)، ۱۶/۳۷ درصد توسط فرزند و ۳۳/۳۲ درصد با مشارکت زن و شوهر گرفته می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده از شاخص میزان تصمیم‌گیری در خانواده‌ها نشان می‌دهد ۵۰/۹۹ درصد تصمیمات توسط پدر بدون مشارکت مادر گرفته می‌شود؛ بنابراین قدرت در دست یک فرد متمرکز است. در نتیجه، ساخت قدرت در قوه‌های

بررسی شده یک‌سویه (نامتقارن) و متمرکز است. گفتنی است شخصیت اصلی در ۹۳ داستان بررسی شده ۵۸/۶ درصد مرد و ۴۱/۹۳ درصد زن هستند. این نتیجه فعال بودن مرد نسبت به زن را در فارس نشان می‌دهد؛ اما نمی‌تواند نشانی از انفعال زن داشته باشد. چه بسیار داستان‌هایی که زن محرک حوادث و شالوده اصلی داستان به‌شمار می‌رود. با وجود این، آمار محوریت مرد را در این داستان‌ها تأیید می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ساختار قدرت، پرسش اصلی پژوهش، سلطه‌گرایانه و شیوه‌های اعمال آن مجبوری است. نوع مقاومت در برابر سلطه ۶۱/۷۹ درصد فعالانه و ۳۸/۲۰ درصد منفعلانه است. در روابط پدر و مادر با فرزند، والدین عاملان قدرت هستند و مقاومت در برابر آن‌ها بنا به دلایل گفته‌شده بیشتر توسط دختر صورت می‌گیرد. در روابط زن و شوهر، بیشتر سلطه از طرف مرد و مقاومت از طرف زن دیده می‌شود.

در این مقاله منابع تولید قدرت در دو نوع کلی ملموس و غیرملموس بررسی شد. در این میان به ترتیب باورهای جنسیتی، منابع اقتصادی-اجتماعی، خرد و حيله بیشترین سهم را در تولید قدرت داشتند. بررسی‌ها نشان داد در خانواده هرچه افراد، زن یا مرد به باورهای جنسیتی بیشتر پایبند باشند روابط نامتعادل و غیردموکراتی را تجربه می‌کنند. به‌طورکلی در داستان‌های عامیانه فارس تعداد خانواده‌های دموکرات اندک، حتی در روابط صمیمانه، زنان همچنان برتری مرد را می‌پذیرند. این نتیجه نظام مردسالار و پایبندی خانواده را به ایدئولوژی‌های سنتی در ایران نشان می‌دهد.

بررسی شیوه‌های توزیع قدرت در خانواده در دوران گذشته در ایران حاکی از آن است که به دنبال تضعیف نظام پدرسالاری، در عصر حاضر برابری میان همسران افزایش یافته و تفکر فرماندهی مرد و فرمانبری زن به برابری و مساوات تغییر یافته است. بنابراین، می‌توان گفت در ایران نیز همچون دیگر کشورهای صنعتی تعادل میان زن و مرد به وقوع پیوسته است؛ بر این اساس پژوهش‌هایی از این قبیل اما گسترده می‌تواند منبعی قابل اعتماد برای جامعه‌شناسان در بررسی سیر تحول خانواده از گذشته تا حال باشد و دل‌نگرانی آن‌ها را از کمی دانسته‌هایشان در حوزه خانواده تا حدودی تعدیل سازد.

پی‌نوشت‌ها

1. Joseph Campbell
2. M. Weber
3. Bowerman
4. Blood
5. Isavan

منابع

- اسعدی، مریم (۱۳۸۹). «خانواده در قابوسنامه». بوستان ادب. ش ۲. صص ۵۰-۳۱.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: سمت.
- باقری، بهادر (۱۳۹۲). «زنان فعال و منفعل در داستان‌های منثور عامیانه». فرهنگ و ادبیات عامه. ش ۱. صص ۱۱۹-۱۴۲.
- بهنام، جمشید (۱۳۵۰). ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران. تهران: خوارزمی.
- بیات، حسین (۱۳۸۹). «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه (تحلیل افسانه‌ها به‌مثابه رؤیای جمعی زنان)». نقد ادبی. س ۳. ش ۱۱-۱۲. صص ۸۷-۱۱۵.
- راسل، برتراند (۱۳۷۰). شکل‌های قدرت. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۴۰). تاریخ اجتماعی ایران. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۵). «تحول گفتمانی قدرت (جستارهایی در باب تحول مفهومی قدرت در دوران کلاسیک، میانه، مدرن و پسامدرن)». پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی. ش ۱. صص ۱۱۷-۱۵۲.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۱). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها. تهران: طهوری.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- شریف‌نسب، زهرا و محمدمهدی ابراهیمی فخاری (۱۳۹۳). «کارکرد انواع مفهوم قدرت در داستان‌های عامیانه». نخستین همایش نگاهی نو به ادبیات عامیانه. کرمان.
- عاملی رضایی، مریم (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل سیر تاریخی سیمای خانواده در رمان فارسی از ابتدا تا دهه ۵۰». پژوهش‌نامه زنان. ش ۷. صص ۱۴۲-۱۱۷.

- _____ (۱۳۹۲). سیمای خانواده در رمان‌های فارسی دهه شصت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۳). «تحلیل مناسبات خانوادگی در ادبیات داستانی جنگ». *ادبیات پارسی معاصر*. س ۴. ش ۲. صص ۱۲۵-۱۴۵.
- _____ (۱۳۹۷). *مناسبات خانوادگی در رمان فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عنایت، حلیمه و مریم سروش (۱۳۸۸). «میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره». *پژوهش زنان*. ش ۲. صص ۸۵-۱۱۲.
- لبیبی، محمدمهدی (۱۳۹۳). *خانواده در قرن ۲۱ (از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی)*. تهران: علم.
- مارزلف، اولریش (۱۳۷۶). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: سروش.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲). *ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)*. گردآورنده حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- محمدی، بیوک (۱۳۹۱). «شناسایی شاخص‌های قدرت در خانواده به روش تحقیق کیفی». *جامعه‌پژوهی فرهنگی*. س ۳. ش ۱. صص ۱۳۹-۱۵۸.
- _____ (۱۳۹۳). «الگوی سنتی ساختار قدرت در برخی خانواده‌های ایرانی». *پژوهش‌نامه زنان*. ش ۱۰. صص ۱۱-۱۳۸.
- _____ (۱۳۹۵). *ساختار قدرت در خانواده*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مزدپور، کتابون (۱۳۸۰). *روایتی دیگر از داستان دلیل محتاله و مکر زنان*. تهران: طرح نو.
- مرادی، مهدی و همکاران. (۱۳۹۵). «بازنمایی خانواده در رمان‌های فارسی». *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. ش ۱۵. صص ۱۰۷-۱۳۴.
- مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده». *انجمن ایرانی مطالعات زنان*. ش ۲. صص ۶۵-۲۹.
- نبوی، عباس (۱۳۷۹). *فلسفه قدرت*. تهران: سمت.
- یزدانی، عباسعلی و سیمین دوستی (۱۳۹۶). «اشکال نوپدید خانواده در ایران و چالش‌های آن». *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*. س ۲. ش ۶. صص ۷۵-۱۰۱.

Investigating power relation in family and its representation in folk tales of Fars province

Elahe Chitsazi ^{1*} Kavous Hassan Li ²

1. Ph.D. Candidate in Persian language and literature - Shiraz university.
2. Professor of Persian language and literature – Shiraz university.

Received: 8/10/2018

Accepted: 12/03/2019

Abstract

Among the various types of oral literature and due to their richness, tales and myths have the ability to examine the origin and effects of anthropology, sociology, psychology, etc. Some sociologists believe that their knowledge of the institution of the family in Iran's past is negligible. Therefore, history, especially folktales, can illuminate parts of social life that are far from the eyes of sociologists. The question of power is one of the subjects of interest in sociological studies in family institution. Understanding the distribution of power within the family in past periods represents a lot of social change. In this article and in order to examine the power structure within folklore tales; the structure of power, its methods of action and the type of resistance in front of power, as well as the sources of power production in family relationships, were examined in 93 kinds of folk narrative using content analysis approach. The results showed that the power structure in family is highly dominant and is represented in terms of paternity in relation to the child. In relations between men and women, in addition to domination, there is an intimate and legitimate relationship that women accept based on traditional ideologies, the power of men even in intimate relationships. The methods for exercising more power are forced, but the type of resistance, especially girls' resistance to domination, and boys' active resistance to the father for passive reasons are evident. Gender-related beliefs, socio-economic resources and tips, such as the child's tone and hints, are among the sources of energy production in the family.

Key words: folktales, family, power, power structure.

*Corresponding Author's E-mail: chitsazi9910@yahoo.com

